

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/11/11



موضوع: احکام اموات/جریدتین /استحباب جریدتین

سید یزدی طباطبائی فصلی را اختصاص داده به جریدتین که به شرح ذیل می‌باشد:

فصل في الجریدتین من المستحبات الأكيدة عند الشيعة وضعهما مع المیت صغیرا أو کبیرا ذکرأ أو أنثی محسنا أو مسیئا کان ممن یخاف علیه من عذاب القبر أو لا ففی الخبر: أن الجریدة تنفع المؤمن و الکافر و المحسن و المسیء و ما دامت رطبة یرفع عن المیت عذاب القبر و فی آخر: أن النبی ص مر علی قبر یعذب صاحبه فطلب جریدة فشققها نصفین فوضع أحدهما فوق رأسه و الأخری عند رجليه و قال یخفف عنه العذاب ما دام رطبین

و فی بعض الأخبار: أن آدم ع أوصی بوضع جریدتین فی کفنه لأنسه و کان هذا معمولا بین الأنبیاء و ترک فی زمان الجاهلیة فأحیاه النبی ص[1]

ما حصل فرمایش ایشان این است که از جمله مستحبات موکده در نزد شیعه، گذاشتن جریدتین با میت است؛ میت صغیر باشد یا کبیر، مرد باشد یا زن، محسن باشد یا مسیء، جریدتین تا وقتی مرطوب است باعث تخفیف عذاب می‌شود.

بررسی استحباب جریدتین از منظر فقهی

شیخ طوسی در کتاب خلاف، می‌فرماید: «یستحب أن یوضع مع المیت جریدتان خضراوان

من النخل أو غيرها من الأشجار. و خالف جميع الفقهاء في ذلك. دليلنا: إجماع الفرقة [2] «
ابناء عامه با آن مخالف اند و در روایتی آمده پیامبر ص از کنار قبری عبور کرد که صاحبش
عذاب می شد؛ لذا جریده گذاشت.

محقق حلی در کتاب معتبر، می فرماید: «و يجعل معه جریدتین و هو مذهب علمائنا
اجمع [3]» این دستور مذهب علمای ما است به طور اجمع و بدون خلافتی. در روایتی آمده
«خضروا اصحابکم ای اجعلوا معه جریده خضراء [4]»

محقق حلی در کتاب شرایع، می فرماید: «و يجعل معه جریدتان من سعف النخل [5]»

صاحب جواهر در کتاب جواهر، مستند بیان محقق حلی را بیان می کند: «من السنن أن
يجعل معه جریدتان من سعف النخل إجماعاً من الفرقة المحققة محصلاً ومنقولاً مستفيضاً
بل متواتراً كالنصوص خلافاً لغيرهم من أهل الباطل، والحمد لله على عدم توفيقهم لذلك
سيما بعد ما ورد أنها تنفع المؤمن والكافر والمحسن والمسيء، وانها يتجافى عن الميت
العذاب والحساب بسببها ما دامت رطبة قال الباقر عليه السلام في صحيح زرارة بعد أن سأله
عن علة وضع الجريدة مع الميت: «يتجافى عنه العذاب والحساب ما دام العود رطباً، [6]»

علامه حلی در کتاب تذکره، می فرماید: «ويستحب أن تجعل معه في الكفن جریدتان،
ذهب إليه علماؤنا أجمع - ولم يستحبه غيرهم - لقول النبي صلى الله عليه وآله: (خضروا
صاحبكم) أي اجعلوا معه جریده خضراء. [7]»

به طور طبیعی در بررسی اجتهادی اول باید سراغ قول شیخ طوسی بروید؛ زیرا قول شیخ نیز
جزء مدارک و مستندات است. بعد از شیخ، سراغ شرایع و معتبر محقق حلی، بروید. بعد
قول علامه حلی مورد استناد قرار گیرد و سپس رأی شهید اول که این سلسله بحوث فقهی از
حيث اعتبار و استحکام کامل است. بعد صاحب جواهر و مسالك و تقریرات سيدنا الاستاد
قرار دارد که از آن وثوق و اطمینان برای صحت حکم، حاصل می شود.

شهید در کتاب ذکری، می فرماید: «يستحب الجریدتان [8]» نسبت به آن مباحثی وجود دارد؛
یکی در شرعیت، دیگری در اندازه، سومی در جایگزینی و چهارمی در محل و مکان آن.
«والاصل فيه أن آدم (ع) لما هبط من الجنة خلق الله من فضل طينته النخلة فكان يانس
بها في حيوته فأوصى بنيه أن يشقوا منها جریداً بنصفين ويضعوه معه في اكفانه وفعله بعده
الانبياء (ع) إلى أن درس في الجاهلية فأحياه نبينا عليه الصلوة والسلام وأجمع الامامية
على ذلك وبه اخبار كثيرة من طريقي الخاصة والعامة [9]» اصل در شرعیت جریدتان این
است که حضرت آدم، وقتی از بهشت بیرون آمد، خداوند از زیادتى گل او نخل را آفرید و
حضرت آدم در طول زندگی خود با آن انس داشت و وصیت کرد که از آن، دو جریده ی در
کفن من بگذارید و بعد از او انبیا آن را انجام دادند و در زمان جاهلیت از بین رفت و پیامبر
ما (ص) آن را احیا نمود.

مطلب دوم در اندازه ی جریدتین است که مشهور به اندازه ی یک ذراع است و در خبر یونس

آمده «قدر ذراع» در خبر ديگر به اندازه‌ی يك وجب آمده و در برخی به اندازه چهار انگشت، بعد می‌فرماید: «والكل جايز لثبوت الشرعية» برای اين که شرعیت آن ثابت شده است و اندازه اش به طور قطع از سوی شرع مشخص نشده و هر کدام از اين اندازه‌ها، مصداق به حساب می‌آید.

سوم اين که نخل باشد و اگر درخت خرما نبود، در عوض آن اجود اين است که درخت تر باشد؛ شيخ صدوق در کتاب فقيه ج 1، ص 88 و طوسی در کتاب خلاف، ج 1، ص 704 گفته اند که درخت تر کفایت می‌کند «وعليه دلت مکاتبه علي بن بابويه إلى ابي الحسن الثالث (ع) كما ذكره الصدوق [10]» پس مکاتبه هم شاهد بر اين مدعا است.

چهارم «والمشهور ان احديهما لاصقة بجلد الجانب الايمن من ترقوته والاخرى من ترقوة جانبه الايسر بين القميص والازار [11]» و علامه حلی در معتبر فرموده: قدر مشترک و قطعی در باره‌ی محل جریده اين است که جریدتين با ميت در کفنش يا قبرش گذاشته شود.

1 مسألة الأولى أن تكونا من النخل و إن لم يتيسر فمن السدر و إلا فمن الخلاف أو الرمان و إلا فكل عود رطب 2 مسألة [في عدم كفاية الجريدة اليابسة] الجريدة اليابسة لا تكفي 3 مسألة الأولى أن تكون في الطول بمقدار ذراع و إن كان يجزي الأقل و الأكثر و في الغلط كلما كان أغلظ أحسن من حيث بطؤ ييبسه 4 مسألة الأولى في كيفية وضعهما أن يوضع إحداهما في جانبه الأيمن من عند الترقوة إلى ما بلغت ملصقة ببدنه و الأخرى في جانبه الأيسر من عند الترقوة فوق القميص تحت اللفافة إلى ما بلغت و في بعض الأخبار: أن يوضع إحداهما تحت إبطه الأيمن و الأخرى بين ركبتيه بحيث يكون نصفها يصل إلى الساق و نصفها إلى الفخذ و في بعض آخر: يوضع كلاهما في جنبه الأيمن و الظاهر تحقق الاستحباب بمطلق الوضع معه في قبره 5 مسألة لو تركت الجريدة لنسيان و نحوه جعلت فوق قبره 6 مسألة لو لم تكن إلا واحدة جعلت في جانبه الأيمن

7 مسألة الأولى أن يكتب عليهما اسم الميت و اسم أبيه و أنه يشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله ص و أن الأئمة من بعده أوصياؤه و يذكر أسماءهم واحدا بعد واحد. [12]

[1] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 319.

[2] الخلاف، الشيخ الطوسي، ج 1، ص 704.

[3] المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج 1، ص 287.

[4] المعتبر في شرح المختصر، المحقق الحلي، ج 1، ص 287.

[5] شرائع الاسلام- ط استقلال، المحقق الحلي، ج 1، ص 33.

[6] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج 4، ص 233.

[7] تذكرة الفقهاء، العلامة الحلي، ج 2، ص 15.

[8] الذکری، الشهيد الأول، ج 1، ص 48.

[9] الذکری، الشهيد الأول، ج 1، ص 48.

- [10] الذكرى، الشهيد الأول، ج 1، ص 49.
- [11] الذكرى، الشهيد الأول، ج 1، ص 49.
- [12] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 319.